

اسناد گرفتاری محسن خان امینالدوله در جنگل^۱

ایرج افشار

یکی از اقدامات انقلابی «اتحاد اسلام» و سران قیام جنگل که در رمضان سال ۱۳۳۰ اتفاق افتاد و موجب ترسیدن اعیان و اشراف مملکت و عنوان شدن بر ضعف دولت مرکزی شد به اسارت کشاندن حاجی میرزا محسن خان امینالدوله شوهر فخرالدوله (دختر مظفرالدین شاه) است. بسیار طبیعی بود که دستگیر شدن مردی معروف که از اعیان و اشراف درجه اول و داماد شاه بود سر و صدا ایجاد کند و البته جنگلیان همین حساب را کرده بودند و می دانستند نقشه درست چیده شده است و به نتیجه دلخواه خواهند رسید.

این واقعه را که به موقع و با هدف و نقشه انجام شده بود به اصطلاح امروز میتوان «گروگان گیری» خواند.^۲ در آغاز، علت گرفتاری او ظلم و جور و فشارهایی عنوان شد که امینالدوله سالهای دراز نسبت به رعایای دهات وارد کرده بود. طبق اسنادی که در اینجا ارائه می شود منجر به پرداخت هفتاد هزار تومان به جنگلیان شد و چون این مبلغ پرداخت شد امینالدوله از حبس آزاد شد و مسئله او برای ظلم و ستمها عنوان ثانوی یافت و سند درستی در دست نداریم که در این موضوع اخیر چه کرده اند.

جنگلیان، امینالدوله را که برای سرکشی به املاک وسیع خود به ناحیه لشت نشا^۳ آمده بود دستگیر می کنند^۴ و این زمان مصادف بوده است با نخستین روزهایی که پس از سقوط کابینه اول و ثوق الدوله دولت علاءالسلطنه تشکیل شده بود (۱۴ شعبان ۱۳۳۰). طبق نخستین تلگرافی که از هیأت اتحاد اسلام گیلان خطاب به مستوفی الممالک^۵ در دست است و در تاریخ اول سرطان (تیرماه) به تهران رسیده «آقای امینالدوله با جمعی که دخیل در عدم پیشرفت صلاح حال اهالی بودند محترمانه به جانب فداییان اعزام داده با مال افتخار مقدمشان را پذیرایی کرده و البته خواهیم نمود». پس امینالدوله در تاریخ اول سرطان (مطابق دوم رمضان) در قید و بند بوده.^۶

در مهم ترین کتاب فارسی مربوط به جنگل، یعنی سردار جنگل تألیف آقای ابراهیم فخرایی اجمالی از این واقعه آمده است، و چون مؤلف خود از اعضای آن قیام بوده است بدو^۷ قسمتی از نوشته ایشان که مفید به موضوع مورد سخن ماست نقل می شود:

حاجی امینالضرب دلالت دارد بر اینکه امینالدوله را در تاریخ ۲۳ شعبان دستگیر می کنند. او نوشته است: «اخبارات جدید که لازم است بعرض برسانم که مسبوق و با اطلاع باشید این است. در یوم ۲۲ شهر شعبان المعظم آقا میرزا کوچک خان که از سرکرده های جنگلیها است با چهل نفر پیاده برای دستگیر کردن امینالدوله وارد لشت نشا می شوند. اول طلوع فجر ورود می نمایند در منزل و اطاق خواب مشارالیه او را با حاجی محمد میرزا رضا وکیل انجمن سابق رشت و حاجی محمد تقی وکیل الشریعه دستگیر می نمایند و بعد از زد و خورد دو نفر هم از طرفین

کشته می‌شوند. مال حاضر می‌نمایند و با کمال تسلط و قوت قلب آنها را سوار کرده از راه خارج آنها را ورود بمرکز خودشان در فومن ورود می‌دهند. آنها را محبوس می‌نمایند».

همچنین در نامه ۲۴ شعبان ابوالقاسم خان مباشر حسن کیاده به آقا محمدجعفر کاظم‌اف (نماینده حاجی امین‌الضرب در رشت) آمده است:

«ضمناً» امروز که پنجشنبه بود واقعه‌ای در لشت نشا واقع گردیده که بعد از تحقیقات صحیح لازم گردید به عرض برسانم. . . شب پنجشنبه اذان صبح چهل نفر از برادران جنگلی دور عمارت امین‌الدوله را گرفته صبح را شلیک می‌کنند. هوا که روشن می‌شود ریخته اندرون خود حاجی امین‌الدوله را گرفته حبس می‌نمایند. شاهزاده بصیرخاقان (نایب‌الحکومه لشت نشا) لخت فرار نموده معلوم نیست کجا فرار می‌کند. . . دو نفر هم در این بین مقتول می‌شوند. یکی قزاق دولت که لشت نشا بوده و یکی هم از برادران شهید می‌شود.»

در روزنامه جنگل دوبار به دستگیری امین‌الدوله اشاره شده است (تا آنجا که من تجسس کرده‌ام). بار اول در شماره دوم (۲۶ شعبان) است که تحت عنوان «آژانس جنگل روز شنبه ۲۰ شعبان ۱۳۳۰ از لشت نشا به جنگل» نوشته است: «امین‌الدوله معلوم‌الحال و حاج میرزا محمدرضای ابوالعلاء (نمی‌دانم به چه مناسبت یکی دو نفر نیمچه آخوند دیگر) با هشتاد نفر پیاده که بتفنگهای سرپر قدیم مسلح بودند. . . و چند سرباز. . . که با ورندل مسلح‌اند و بتوجهات آقای سردار منصور. . . برای قلع و قمع جنگلیها سابقاً به رشت فرستاده شده بودند و چند نفر قزاق ایرانی بیچاره بینوا برای غارت رعایای لشت نشا به آنجا رفته امین‌الدوله. . . با عده‌ای مسلح. . . چندین روز بود در آن محنت‌کده از این اجاره‌نامه بزور بگیر، از آن مفاصا بدزد، از یکی قباله به جبر مطالبه کن، از دیگری باقی سی ساله عهد شاه وزوزک به شکنجه و چوب و چماق بخواه، القصه در نهایت جدیت و فعالیت. . . مشغول تصفیة امور آنجا یعنی گرفتن جان و مال رعایای فقیر بی‌پناه آن حول و حوش بودند. . . هر چه از رعایای لشت نشا به ادارات و دوائر رشت مخصوصاً به آقای فتح‌الدوله غارتگر معروف عرض و اظهار شد جواب داد «باید شب محرمانه مرا ملاقات نمایی» شنیدند. . . در این حیص و بیص به ناگاه از کمینگاه جنگل فومن یک عده فدائیان جنگلی به امر هیئت اتحاد اسلام دامت تأییداتهم به سرکردگی شجاع غیور آقا میرزا کوچک‌خان از طرف شرق به لشت نشا حمله کرده. . . بالاخره آقایان را کلاً. . . دستگیر کردند. . . صحیحاً سالماً محترماً. . . به جانب جنگل رهسپار شدند. عجالته این مقدار خبر به ما رسیده. . . بقیه دارد.»

این بود صورت پاک شده خبر مندرج در روزنامه جنگل. آنچه در شماره سوم جنگل می‌خوانیم خبری است مورخ جمعه دوم رمضان از همان «آژانس جنگل» که اطلاعاتی را درباره جنگ جنگلیها با امیر مقتدر طالشی (ضرغام‌السلطنه) در بردارد و ضمناً بلحن طنز نوشته است: «فعلاً امین‌الدوله، حاج میرزا محمدرضا و سایر همراهانش. . . بدون زنجیر و کند و بدون میرغضب حتی دوستاق بان وقت افطار و وقت سحر پای قاب چلو یا علی را بلند و جلی ختم می‌کنند. احوال روحیه آنها، اسرای قدیم و جدید بی‌نهایت رضایت‌بخش است. . .»

ضمناً این توضیح لازم است که حاج میرزا محمدرضا حکیمی یا ابوالمله (که در روزنامه جنگل از او به نام ابوالعله یاد می‌شود) در دوره اول و دوم مجلس رئیس انجمن ایالتی گیلان و از روحانیون آزادیخواه بود (گیلان در جنبش مشروطیت، تألیف ابراهیم فخرایی) و در هیأت اتحاد اسلام هم عضویت داشت. ولی در قضیه امین‌الدوله دستگیر شد و ظاهراً بیش از همه در حل و فصل کار مؤثر بوده است (به استناد تلگراف به امضاء رضا سند شماره ۹، و تلگراف مستشارالدوله سند شماره ۱۲ و شماره ۱۷).

_ در مقاله «اسناد قیام جنگل در مدارک امین‌الضرب» که در مجله آینده (سال نهم) چاپ می‌شود تفصیل اسناد جنگلیها در مجموعه مذکور آمده است و متن نامه‌ها نقل شده است.

«... نامبرده با توجه به تصمیم سپهسالار محمودلی خان تنکابنی در قلع و قمع جنگلیها و به حکم آنکه هر دو نفر از مالکین بزرگ محسوب شده... فکر می‌کرد... لاجرم به طرح نقشه و تهیه مقدمات پرداخت تا... از وجود عناصر مخل مضر یکباره آسوده شود... معلوم چرا حاج میرزا محمدرضا حکیمی رئیس انجمن ایالتی دوران مشروطیت که این زمان همراه امین‌الدوله در لشت نشا به سر می‌برد وی را از این خیال خام باز نداشت و از بازی با آتش منصرف ساخت و در هر حال امین‌الدوله سرگرم اجرای نقشه و مسلح کردن دهقانان لشت نشایی بود که جنگلیها مانند اجل معلق به سر وقتش آمدند و او را دستگیر نموده و به کسما بردند و در سر گیرودار این هجوم و مقاومت حسین نام مجاهد مقتول و کاس آقا نام مؤذن مجروح گردید. از این تاریخ جنگلیها به شرق گیلان نیز دست یافتند. دکنتر حشمت برای اداره امور این منطقه به لاهیجان رفت... امین‌الدوله نمی‌توانست برای یک مدت طولانی در جنگل بماند زیرا جنگل استراحتگاه خوانین و ناز پرورده‌ها نبود. لذا با پرداخت مبلغ هفتاد هزار تومان وجه نقد مرخص و آزاد گردید و این همان پولی^۷ است که سرپرسی سایکس نویسنده کتاب تاریخ ایران به آن اشاره می‌کند.»^۸

دستگیری امین‌الدوله طبعاً مشکلی اساسی برای دولت علاءالسلطنه ایجاد کرد. خانم فخرالدوله از زنان با نفوذ و پشت‌کار دار بود به انواع مختلف به دولت فشار وارد می‌آورد و دولت چنان وقعه‌ای را کسر شأن و اعتبار خود می‌دانست و طبیعتاً اگر موفق به حل مسئله نمی‌شد از موجبات بروز ضعف و مآلاً سقوطش بود، در حالیکه آن دولت می‌کوشید که به جبران اوضاع زمان صمصام‌السلطنه وسایل قوام اوضاع سیاسی و تا حدی امنیت و آرامش را فراهم کند. پس در پی چاره‌جویی، میرزا علی خان ظهیرالدوله (صفاعلی) را برای رفع این موضوع و مذاکره با جنگلیان به رشت اعزام کرد.^۹

شاید این تصمیم را متعاقب تلگراف «اتحاد اسلام گیلان» گرفته باشند که اعزام یک شخص امین صالح مطلع را خواسته بودند.

علت انتخاب ظهیرالدوله بدین مأموریت را در چند چیز می‌توان تشخیص کرد:

یکی اینکه شاهزاده بود و از افراد خوشنام حکومتی و طبعاً فخرالدوله کمال اعتماد و حسن نظر را نسبت به او داشته است.

دیگر اینکه چون درویش بود و مُقدم در امور خیر و کاملاً معتقد به مبانی مذهبی شاید می‌توانست نظر هیأت اتحاد اسلام را جلب کند و بالاخره چون در روزگار حکومتش در گیلان (سال ۱۳۳۶ قمری) رفتاری کاملاً آزادوار داشت^{۱۰} مردم محل خاطرۀ خوبی از او داشتند. ضمناً ممکن است که میرزا کوچک‌خان در همان اوقات حکومت با او آشنایی یافته است.

ظهیرالدوله روز ۱۹ سرطان (۲۰ رمضان) یعنی حدود بیست روز پس از گرفتاری امین‌الدوله به رشت وارد می‌شود. از تلگراف مورخ ۲۱ سرطان او معلوم می‌شود که از زمان حرکت به رشت واقف بوده است که حل مسئله در گرو تأدیه پول است و در اشاره به همین مطلب است که در تلگراف مذکور گفته است:

«حواله وجه که بنا بود صبح حرکت فقیر برسد هنوز نرسیده. می‌ترسم اتفاقی به عمل آمده سبب خجالت فقیر بشود. خودم هم هیچ خرجی ندارم. منتظر آن حواله و قدری هم پول برای خودم هستم.»

نیز در یگانه نامه خود از رشت درین باب مورخ ۲۴ رمضان متذکر شده است: «با نرسیدن برات و موجود نبودن پول چگونه با آقایان داخل مذاکره می‌شدم و با شرحی که کتباً به آنها تلگراف شده و وعده داده‌ایم چه قسم از عهده انجام خدمت بر می‌آمدم.» از عبارت دنبال آن که می‌نویسد: «امر فرمایید مراتب معروضه را از ملاحظه حضرت علیه سرکار فخرالدوله دامت شوکتها گذرانیده و زودتر رفع این کار فرمایند که موجب تعویق انجام خدمت نشده و تکلیف معلوم باشد.» روشن است که پول مورد نظر ظهیرالدوله را، فخرالدوله می‌بایست حواله می‌کرد و از مفاد مطالب خوب بر می‌آید که فخرالدوله در ارسال برات طفره می‌رفته است تا مگر دولت و نماینده او بتوانند مطلب را بدون دادن پول فیصله بدهند.

ظهیرالدوله پس از کوشش‌ها و مذاکراتی که منجر به پرداخت هفتاد هزار تومان شد در تاریخ چهاردهم میزان (مهر) مطابق ۱۹ ذی‌الحجه تلگرافی به وزارت داخله اطلاع داد که امین‌الدوله روز سیزدهم میزان به رشت وارد شد. بنابراین امین‌الدوله مدت سه ماه و نیم در حبس جنگل بود و ظهیرالدوله هم قریب به مدت سه ماه در رشت برای فیصله دادن آن امر اقامت داشت.^{۱۱}

اسنادی که مربوط به این جریان به دست من افتاده عبارت است از مجموعه‌ای که در اوراق مرحوم میرزا صادق خان مستشارالدوله دیده‌ام. مستشارالدوله در کابینه علاءالسلطنه وزیر مشاور (۱۴ شعبان ۱۳۳۵ تا اواسط محرم ۱۳۳۶) و طبعاً مسئول اعزام و ارتباط با ظهیرالدوله بود. اسنادی که در اینجا آورده می‌شود از مدارک اصلی و معتبر در این موضوع است. این مجموعه اسناد به شرح زیر تفکیک شدنی است:

- ۱- شش نامه به خط فخرالدوله (عیال امین‌الدوله) به مستشارالدوله.
- ۲- شش نامه از ظهیرالدوله (صفاعلی) به مستشارالدوله که در بعضی از آنها اطلاعاتی راجع به موضوع مورد بحث هست.
- ۳- دو تلگراف عادی از ظهیرالدوله به مستشارالدوله.
- ۴- پنج تلگراف رمز از ظهیرالدوله به مستشارالدوله و سواد چند جواب رمز از آنها یا استخراج رمز.
- ۵- تلگراف اتحاد اسلام به عنوان هیأت دولت.
- ۶- تلگراف حاج میرزا محمدرضا به فخرالدوله.
- ۷- تلگراف مدیر دیوان دربارهٔ مظالم امین‌الدوله.
- ۸- تلگراف غلام محد لاهیجانی به حشمت‌الدوله راجع به مذاکرات خود با هیأت اتحاد اسلامی.
- ۹- استخراج تلگراف رمز سید عبدالوهاب به وزارت خارجه.
- ۱۰- سواد و تلگراف از مستوفی‌الممالک و مستشارالدوله به آقا سید عبدالوهاب مجتهد رشت.

* * *

اما از حیث ترتیب تاریخ، تقدم و تأخر اسناد تاریخدار به شرح زیر است:

تلگراف اتحاد اسلام در شرح تعدیات امین‌الدوله و اعزام او به جنگل	۳۱ جوزا (خرداد) = اول رمضان
تلگراف محمد لاهیجانی خطاب به حشمت‌الدوله	۳ سرطان (تیر) = ۴ رمضان
سواد تلگراف وزیر داخله به سید عبدالوهاب مجتهد	بی تاریخ
سواد تلگراف مستوفی‌الممالک به همان شخص	بی تاریخ
جواب سید عبدالوهاب مجتهد به مستوفی‌الممالک که مفاخرالدوله	۱۵ سرطان (تیر) = ۱۶ رمضان
حاکم گیلان به وزارت داخله مخابره کرده	
تلگراف ظهیرالدوله به وزیر داخله در رسیدن به رشت	۱۹ سزطان (تیر) = ۲۰ رمضان
تلگراف ظهیرالدوله راجع به نرسیدن پول	۲۱ سرطان (تیر) = ۲۲ رمضان
نامه‌های ظهیرالدوله از رشت به تهران	۲۳ سرطان (تیر) = ۲۴ رمضان
تلگراف ظهیرالدوله دربارهٔ ملاقات با میرزا کوچک‌خان	۲۸ سرطان (تیر) = ۲۹ رمضان

پیشکاری و مباشرت امور املاک لشت نشا را به حاجی محمدعلی داودزاده (برادران شادروان ابراهیم پورداود) بسپارد و چنین کرد. عیال مرحوم داودزاده با یکی از سران جنگل نسبت داشت.

تظلم مدیر دیوان	۲ اسد (مرداد) = ۳ شوال
رضا	۱۲ اسد (مرداد) = ۱۴ شوال
تلگراف ظهیرالدوله	۲۱ اسد (مرداد) = ۲۳ شوال
تلگراف ظهیرالدوله	۲۳ اسد (مرداد) = ۲۵ شوال
تلگراف ظهیرالدوله	۸ سنبله (شهریور) = ۱۲ ذی القعدة
تلگراف ظهیرالدوله	۲ میزان (مهر) = ۷ ذی الحجه
نامه فخرالدوله	۱۳ میزان (مهر) = ۱۸ ذی الحجه
تلگراف ظهیرالدوله دائر بر آزاد شدن و رسیدن امین الدوله به رشت	۱۴ میزان (مهر) = ۱۹ ذی الحجه

* * *

اینک می‌پردازیم به نقل اسناد و نوشتن سطوری چند درباره بعضی از مطالب که محتاج توضیح است.

- ۱ -

تلگراف اتحاد اسلام گیلان

از رشت به تهران - نمره تلگراف ۹۲۸ (کتاب ۲۵۳) - تاریخ اصل ۳۱ - تاریخ وصول اول سرطان - اسم گیرنده صادق

سه کپیبه جریده نوبهار، ایران، ستاره ایران - توسط حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک مقام منیع هیئت وزراء عظام دامت شوکتهم.

شاهی بهتر از قلوب مقدس آحاد وزراء کرام نداریم که هیئت اتحاد اسلام از بدو تجمع تاکنون مقصودی از زحمات فوقالطافه و فداکاریهای صادقانه جز حفاظت تاج و تخت اعلیحضرت متبوعه و حمایت نوامیس اسلامی و انفاذ قوانین موضوعه دارالشورای ملی نداشته و نداریم و موفقیت انجام آن را به اقبال بی زوال ذات ملوکانه خواهانیم.

البته بر آن نوات مقدسه بلکه بر عموم طبقات ایرانیان پوشیده نبوده و نیست که سالیان دراز است اهالی پریشان لشت نشا گیلان از دست تعدیات و فشار آقای امین الدوله به مبادی امور متظلم بوده‌اند و شرح سوء حالشان به همه افراد ایرانی حتی به توسط جراید مطبوعه بالسان عجز و لابه نمودند. بدبختانه مجاری قانونی مرکزی... بواسطه عدم اجراء مواد قوانین مقرره یا بعلت ملاحظه و طرفداری از این گونه از متنفذین مملکتی به اظهارات حقه آنان وقعی نگذاشتند. بلکه رفته رفته بر مظلومیت اهالی مزبور افزودند و از... زندگانی خودشان وداع گفته در این اوان به علت صمیمیت فدائیان^{۱۲} به انقیادنیات مقدسه ملوکانه و جدیت در حراست و حسن جریان مواد قوانین موضوعه اهالی ستم کشیده لشت نشا هر روزه ده ده، صد صد از فدائیان استغاثه نموده و استمداد در استرداد حقوق معطله خودشان خواستند، لذا محض مزید اقتدار ذات ملوکانه و انعطاف نفوس یک مشت مردم محنت کشیده به عواطف شاهانه آقای امین الدوله با جمعی که دخیل در عدم پیشرفت حال اهالی بودند محترمانه به جانب فدائیان اعزام داده با کمال افتخار مقدمشان را پذیرائی کرده و البته خواهیم نمود.

نظر به اینکه عدلیه گیلان نهایت اختلال و کارکنان آن اداره غیر صالح بلکه بکلی طرف سوء ظن عموم اهالی گیلانیان واقع شده است در این موقع لزوم فدائیان را از هیئت وزراء فخام که از هر جهت تاکنون جالب و جاهت می داند استدعا و تمنائی است یک نفر شخص کامل و امین صالح مطلع از مواد قوانین جاریه به عدلیه رشت گسیل فرمایند تا مظلومین لشت نشا با حضور جماعتی از اهالی رشت که عاری از غرض و طمع اند با نماینده آقای امین الدوله و نواب علییه عالییه آقای فخرالدوله در آن مقام رسمی محاکمه نمایند و از مجاری قانونی احقاق حق آنان شود و خاتمه این غائله متمادیه به مبادی عالییه معروض گردد که آن ذوات مقدس از این نگرانی بیرون آیند و سوء تفاهمی هم در بین نیاید. البته مزید تشکر فدائیان و عموم مردم اهالی گیلان خواهد بود. اتحاد اسلام گیلان

- ۲ -

تلگراف محمد لاهیجانی به حشمت الدوله

(از رشت به طهران - حضوری - وصول ۳ سرطان - گیرنده صادق)

مقام منبع حضرت اشرف آقای حشمة الدوله روحنا فداه

الساعة که چهار ساعت به غروب مانده دوم سرطان است معاودت از فومن نموده خلاصه اقدامات را به عرض می رساند.

اولاً مذاکرات چاکر با آقایان هیئت اتحاد اسلامی حضوری نبوده است. نیم فرسخ مانده به مرکز مقرر شده که به وسیله مکاتبات تبلیغ رسالت شود. چاکر نیز تلگراف هیئت دولت را در لف مراسله خود تقدیم، بالاخره به موجب جواب کتبی آقایان معلوم می شود که جواب را خود مستقیماً به طهران مخابره نموده اند. از قرار تحقیقات معلوم شده است که آقای عزت الله خان^{۱۴} محل وثوق مجاهدین^{۱۵} و غیره است. اگر امر مبارک باشد اصلاح این امر را از ایشان بخواهند. در صورت لزوم غلام نیز در رشت توقف خواهد نمود و الا اجازه حرکت لاهیجان را اجازه می خواهد. غلام، محمد لاهیجانی.

- ۳ -

تلگراف وزارت داخله به آقا سید عبدالوهاب مجتهد^{۱۶}

رشت - جناب مستطاب آقای سید عبدالوهاب مجتهد سلمه الله^{۱۷}

مسئله آقای امین الدوله در این بدو امر برای هیئت حاضره دولت، در این موقع که مشغول تسویه مشکلات داخلی و خارجی هستند اسباب ازدیاد زحمات غیر مترقبه است. از جناب عالی که همیشه به سلامت نفس معروف هستید تمنا می شود به هر وسیله که مقتضی می دانید عاجلاً در اصلاح این قضیه بذل مساعی فرموده به واسطه اقدام مصلحانه خاطر هیئت دولت را از این مسئله فارغ و به سوء تعبیراتی که امثال این گونه حوادث ممکن است در افکار تولید نماید خاتمه داده از اقدام سریع خودتان اولیای دولت را قرین امتنان بفرمایید. وزارت داخله.

- ۴ -

تلگراف مستوفی الممالک وزیر مشاور به آقای سید عبدالوهاب مجتهد

از طرف حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک^{۱۸}

جناب مستطاب آقای آقا سید عبدالوهاب مجتهد سلمه الله تعالی

به طوری که از طرف وزارت جلیله داخله در مسئله آقای امین الدوله تلگراف شده است منتظرم زودتر اقدام
مصلحانه به عمل آورده نتیجه مطلوبه را سریعاً اطلاع بدهید.

- ۵ -

جواب تلگرافی آقا سید عبدالوهاب مجتهد به مستوفی الممالک

سواد استخراج تلگراف رمز حکومت گیلان، مورخه ۲۰ رمضان ۳۰ - نمره ۳۹۶

مقام منبع وزارت جلیلیه داخله

تلگراف رمز نمره ۳۶۳ نزارت جلیله داخله با دستخط تلگرافی حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک

مدظله را به فوریت رساند. این است جوابی که معروض داشته اند.

حضور مبارک حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک و آقای وزیر داخله مدظله -

دستخط تلگرافی مورخه ۷ و ۱۳ رمضان المبارک زیارت گردید. شهد الله با اینکه روابط خاصی با آقایان
نداشته و ندارم و به ملاحظاتی دخول در این موضوع را صلاح خود نمی دانسته ام فقط محض امتثال اوامر
مطاعه که فرض ذمه هر علاقه مند به ایران است تصمیم نموده ام بذل مساعی نموده و وسائلی اتخاذ نمایم
تا شاید بعون الله موفقیت حاصل نماید. مقدمه هر دو فقره تلگراف را هر کدام به نوبه خود با شرحی که
لازم بوده است برای آقایان فرستاده ام. تقاضای ملاقات نیز نموده ام. از اینکه چندی است به ملاحظه قلت
آب در اغلب نقاط گیلان و وقوع احتراق در بعضی از بلوکات و برای تأمینات بییلاق نشین شاندرمن و ماسال
و دفاع از امیرمقتدر^{۱۹} و همراهانش بعضی از اعضاء رئیسه هیئت پراکنده و متفرق هستند نتوانسته اند برای
حل و تسویه این موضوع جلسه ای منعقد ساخته و مذاکرات نمایند و تأخیر در عرض جواب هم نظر به
همین نکته است. امیدوارم در اولین ملاقات ممکن از تشکیل جلسه ملاقات نموده و در انجام مقصود بذل
جهد نمایم. ۱۷ رمضان. سید عبدالوهاب - نمره ۳۹ - مفاخرالدوله^{۲۰}

- ۶ -

نخستین تلگراف ظهیرالدوله پس از ورود به رشت

از رشت به طهران - نمره ۴۳۹ (کتاب ۵۰) - ۱۸ سرطان - تاریخ وصول ۱۹ سرطان - گیرنده صادق.

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای مستشارالدوله وزیر داخله دامت شوکتته.

دو ساعت بعد از ظهر ۱۹ وارد رشت شدم. برات نرسیده. استدعا دارم زودتر برسانند. مجانی بودن تلگراف

را هم امر بفرمایید تا راپورت عرض شود. صفا

دومین تلگراف ظهیرالدوله به وزیر داخله

تلگراف رمز (از روی خواننده بخط مستشارالدوله نقل می شود)

از رشت به طهران - نمره ۴۹۸ - ۲۱ سرطان - تاریخ وصول ۲۲ رمضان - گیرنده.

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای مستشارالدوله وزیر داخله دامت شوکته

میرزا کوچک خان در طالش دچار. با امیرمقتدر^{۲۱} مشغول دعواست. امین الدوله رأس المال فومن خیلی سخت محبوس است. بهر دوجا کاغذ نوشته ام که چند روز صبر کنند. سه روز است تلگراف عرض کرده ام جواب نفرموده اید. حواله وجه که بنا بود صبح حرکت فقیر برسد هنوز نرسیده. می ترسم اتفاقی به عمل آمده سبب خجالت فقیر بشود. خودم هم هیچ خرجی ندارم. منتظر آن حواله و قدری هم پول برای خودم هستم. ۲۲ سرطان.

سومین تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله

تلگراف رمز (از روی خواننده آن قسمتی به خط مستشارالدوله نقل شد)

از رشت به طهران - نمره ۶۰۹ (کتاب ۲۱۶) - تاریخ ۲۸ سرطان - تاریخ وصول ۲۹ سرطان - گیرنده.

خدمت ذیمرحمت حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف عالی آقای وزیر داخله دامت شوکته

شب بیست و هفتم (در خواننده رمز هفدهم نقل شده و غلط است) کاغذی از میرزا کوچک خان رسید که خیلی اظهار خوشوقتی از ورود فقیر کرده بود و سه شنبه را منتظر دیدار فقیر شده بود^{۲۲} که همان روز هم از طوالش با ضرغام^{۲۳} و سایرین مراجعت می کرد. روز سه شنبه رفتم به کسما در همان منزل که آقای حاجی امین الدوله آنجا بوده ولی قبل از ورود فقیر آقای حاجی امین الدوله را به منزل دیگر برده بودند که تا آخر هم ایشان را نتواستم ملاقات کنم. میرزا کوچک خان روز اول وارد نشد، شب ماندم. روز دوم وارد شد. ضرغام و بعضی دیگر از طوالش همراه بودند که بعد از جنگ خلاص کرده بودند. بعد از ربع ساعت متفرق شدند. هشت نه نفر از منصفین همانجاها متفق و هیأت اتحادیه اسلام هستند. تمام اختیارات به آنهاست. چنانچه گویا همان هیأت نگذاشتند خبر همان حین وارد. دیگر میرزا کوچک خان فقیر راضی نشد که آقای حاجی امین الدوله را بدهد. گفتند مفت امین الدوله در حقیقت گرو. دادرسی لشت نشا اهتمام نمایند. قلیل است. باید از وزارت عدلیه یکنفر و از وزارت داخله یکنفر با وکیل طرفین بیایند در رشت و تو هم باشی. پس از رسیدگی و احقاق حق آقای حاجی امین الدوله آزادند. . . هیأت که میرزا کوچک خان بی اختیارترین آنهاست. مخصوصاً از فقیر تمنی کردند که این عرضشان را به حضور مبارک عرض داشته استعدا کنم زودتر جواب مرحمت فرمایند. صفاعلی

- ۹ -

تلگراف ظاهراً از حاجی میرزا محمد رضا حکیمی به فخرالدوله

از رشت به طهران - نمره ۳۴۹ - تاریخ ۱۰ اسد - تاریخ وصول ۱۲ اسد - گیرنده:

حضرت علیه فخرالدوله

... می فرمایند سی تومان را به حواله... علیه نمی دهم حواله باید به اطلاع وزیر داخله باشد. عجله فرمایید موقع می گذرد. رضا

- ۱۰ -

تلگراف رمز مستشارالدوله به ظهیرالدوله

مسوده به خط مستشارالدوله و به سه صورت تهیه شده بوده است. کدام مخابره شده معلوم نیست.

جواب حضرات چه شد؟^{۲۵} اگر فی الحقیقه احقاق حق را طالب هستند مدعایه را معین نمایند توقیف شود، امین الدوله آزاد شده وکلای طرفین معین شوند. اگر این حرفها بهانه اخاذی است زودتر هرچه دادنی هستند^{۲۶} بدهند بیچاره^{۲۷} امین الدوله ناخوش خلاص شود.

حاج میرزا محمدرضا هر روز بنوعی اصرار در گرفتن و دادن پول می نماید^{۲۸} و اخبار موحش^{۲۹} می رساند. فخرالدوله^{۳۰} مصمم است دو روزه شخصاً^{۳۱} رشت برود. بنده صلاح ندیده منتظرش نگهداشته ام که جواب این تلگراف از جنابعالی برسد.^{۳۲} اگر واسطه صحیح ندارید^{۳۳} میرزا حسین خان عدالت^{۳۴} را به کسما^{۳۵} بفرستید عمل را ختم نماید. منتظر جواب فوری هستم.^{۳۶}

- ۱۱ -

تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله

تلگراف رمز از روی سواد خوانده مستشارالدوله نقل می شود

از رشت به طهران - نمره ۷۳ (کتاب ۵۴) - تاریخ ۲۱ اسد - تاریخ وصول ۲۱ اسد - گیرنده:

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله دامت شوکته

خیال می کنم تمام این بازیها برای پول است. لشت نشا در تصرف خود جنگلیهاست و متصل از آنجا پول می گیرند و بدبخت لشت نشاییها سرشان بی کلاه است و به خیالشان این تفصیلات برای احقاق حق آنهاست. قریب دو هفته است که با حاج میرزا محمدرضا مشغول گفتگو هستیم. می خواهد به هفتاد هزار تومان تمام کند که سی هزار تومان فقیر بدهم و باقی را خودشان از لشت نشا بگیرند و گویا بیست هزار تومان گرفته اند. می گویند بعد از گرفتن این پول امین الدوله را رها خواهند کرد.

تمام این تفصیل را خدمت فخرالدوله عرض کرده‌ایم. فقیر تمام این شیطنتها را زیر سر خود حاج میرزا محمدرضا می‌داند. نمی‌دانند چه می‌گرفت. حالا شاید در این هفته تمام شود به عرض برسایم. عدالت هم در طهران است. احضارش بفرمایید تمام عرایض فقیر را تصدیق خواهد کرد. فخرالدوله ابدأ تشریف نیاورند و مستدعی است به اداره مالیه حواله بفرمایید که حقوق یک ماهه گذشته فقیر را در رشت بپردازند. متجاوز از یک ماه است که اینجا و از طومانیانس هزار تومان تا حال قرض و خرج کرده‌ام. صفا.

- ۱۲ -

تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله

(از روی خوانده شده رمز نقل می‌شود)

از رشت به طهران - نمره ۸۱۱ (کتاب ۵۱۸) - تاریخ ۲۲ اسد - تاریخ وصول ۲۳ اسد - گیرنده:
با رمز خصوصی - حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله دامت شوکت‌العالی
اگر خدمت حکومت گیلان را به فقیر رجوع فرمائید با همین بی‌اسبابی خیال می‌کردم می‌گرفتم (بالای آن
نوشته رنجش و) خیلی بهتر از این که هست بشود. جنگلی‌ها هم با پیشنهاد که خواهم عرض کرد الان
مطیع‌تر و حاضرتر خواهند بود. امر انتخابات هم لابد بهتر پیش می‌رود. صفا.

- ۱۳ -

تلگراف رمز مستشارالدوله (وزیر داخله) به ظهیرالدوله

از روی مسوده خط مستشارالدوله نقل می‌شود. رمز شده به خط دیگری است. در انتهای رمز اضافه دارد: «جواب را منتظرم»

فخرالدوله مصمم است عمل را مطابق عقیده حاج میرزا محمدرضا در هفتاد تمام نمایند. بیست تا را جناب عالی تحویل بدهید. بیست تا حواله محل کرده‌اند که پانزده وصول شده، پنج دیگر خواهد شد. ده تای دیگر نماینده طومانیانس خواهد پرداخت. بیست باقی را قبض خواهد داد که پس از رفع محصول بدهد. باین طریق امید است لااقل امین‌الدوله خلاص شود. جواب را منتظرم.

تلگراف رمز ظهیرالدوله به وزیر داخله

(تلگراف رمز - از روی بازخوانده آن که به خط مدادی است نقل می شود)

از رشت به طهران - نمره ۲۷۵ (کتاب ۱۷۶) - تاریخ ۸ سنبله - تاریخ وصول ۸ سنبله - گیرنده حسین.

خدمت حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف آقای وزیر داخله دامت شوکته

حاجی محمدرضا نوشته داد و پول را گرفت برد که امین الدوله را بیاورد. جنگلیها خواهش کرده اند که دو روز^{۳۶} هم. . و آنجا به صحبت لشت نشائیها گوش کنند که بگویند فقط برای پول امین الدوله را نگذاشته^{۳۷} بودیم. به نظر فقیر کار تمام است. این پول برای آزادی امین الدوله است. تظلم لشت نشائیها باقی است که باید رسیدگی شود. هنوز معلوم نیست که چه خواهد بود. وقتی امین الدوله به شهر وارد شد عرض می کنم که چه باید بشود. مکرر عرض کرده ام که حواله بفرمائید حقوقم را از اینجا بگیرم. جواب نفرمودید. یک پول هم ندارم و مبالغی هم مغروضم. صفاعلی.

تلگراف عادی ظهیرالدوله به وزیر داخله

از رشت به طهران - نمره ۳۳ (کتاب ۳۴۰) - تاریخ اول میزان - تاریخ وصول ۲ میزان - گیرنده: . .

حضور حضرت مستطاب اجل اشرف عالی آقای مستشارالدوله وزیر داخله دامت شوکته

نتیجه ای که قابل عرض باشد آمدن آقای امین الدوله است که همه روزه منتظرم که حاصل شده به عرض برسانم. فعلاً که تمام هفتاد هزار تومان را به توسط و اصرار آقای حاجی میرزا محمدرضا گرفته و حاجی امین الدوله را برای آنکه مردم نگویند برای پول نگاه داشته بودند چند روزی هم برای مراجعه به تظلمات لشت نشائیها نگاه داشته اند و این چند روزه یک ماه شده و تقریباً همه روزه هم آقای حاجی میرزا محمدرضا وعده صریح می دهند که رفتم که تا پس فردا خودم امین الدوله را بیاورم. فعلاً باز حقیر منتظر پس فردا هستم که اگر بیایند فوری به عرض برسانم. صفاعلی.

تلگراف ظهیرالدوله به وزیر داخله راجع به آزادی امین‌الدوله

از رشت به طهران - نمره ۳۴۰ (کتاب ۳۳۰) - تاریخ ۱۴ میزان - تاریخ وصول ۱۴ میزان - گیرنده:
حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله دامت شوکت‌العالی
غروب ۱۸^{۳۹} آقای حاجی امین‌الدوله به رشت تشریف آوردند. صفاعلی.

نامه های ظهیرالدوله به مستشارالدوله وزیر داخله

جوف پاکتی که مورخ شب ۲۴ رمضان ۱۳۳۰ است و ظهیرالدوله آن را از رشت به طهران فرستاده شش نامه در موضوعهای مختلف به خط منشی و به امضای ظهیرالدوله (صفاعلی) موجودست. متن همه را نقل می‌کنم، اگرچه تمام نوشته‌ها مرتبط به قضیه گرفتاری امین‌الدوله نیست. نامه‌ها به خط منشی همراه ظهیرالدوله است و ظهیرالدوله همه را امضاء کرده است.

نامه اول

شب یکشنبه ۱۸ از طهران حرکت، قبل از ظهر روز دوشنبه ۱۹ وارد قزوین شدم. وضع شهر و رفتار حکومت با اهالی بد نیست. خوب است. آقای مدحه‌السلطنه برخلاف عادات حکام سابق رفتار و کردارشان خوب مورد تمجید است فقط چیزی که برخلاف انتظار در مشاهده آن بی‌اندازه ملول و هر نی‌حسی را طبعاً افسرده و دل تنگ می‌کند خرابی و کثافت عمارت دولتی آنجا است که از هر مخروبه و زباله‌دانی کثیف‌تر و خرابتر است. چون از ابنیه سلاطین ماضی و به اسم عمارات دولتی نامیده می‌شود هرگز سزاوار نیست این طور مخروبه و بدمنظر باشد. آقای مدحه‌السلطنه با همه شایستگی و حسن رفتاری که دارند نتوانسته‌اند آنجا را تمیز و پاکیزه نگه دارند. چون کثافت و خرابی آنجا زیاد شده و خارج از حد توصیف است و فقیر این طور صلاح می‌داند که هرگاه تعمیر و رفع کثافت آنجا فعلاً برای دولت مقدور نباشد اقلأً امر فرمائید تا خرابی آنجاها زیادتر از حالت حاضر نشده و قیمت دارد بفروشند. عمارتی برای حکومت بنا فرموده بقیه را هم امر فرمائید به مصرف خیری برسانند که رفع این خرابی و کثافت از وسط شهر بشود و این قدر جانگدار نباشد. رأی فقیر در موضوع آنجا این است تا رأی مبارک چه باشد. صفاعلی.

نامهٔ دوم

قربانت شوم

سلامت وجود ذیجود حضرت مستطاب اجل امجد اشرف عالی را از پیشگاه مولی (ع) درخواست و امید است وجود مبارک را هیچوقت زحمتی و کسالتی عارض نشود. حسب الامر شب یکشنبه ۱۸ رمضان از طهران حرکت و ظهر روز دوشنبه ۱۹ وارد رشت شده‌ام. شروع به انجام خدمات مرجوعه نموده و منتظرم پس از ملاحظه هرچه زودتر جواب معروضات و لویایح افی را تقدیر و دستخط فرمائید. موجب مزید امتنان و تشکرم خواهید فرمود. صفاعلی.

نامهٔ سوم

چون میرزا کوچک خان از جنگل فومن چند روز است به طالش دولاب رفته و با ضرغام السلطنه امیرمقتدر مشغول است لهذا بعد از ورود کاغذی به ایشان نوشته با آدم مخصوصی روانه کردم که بهر وسیله ممکن است کتبی یا حضوری موجبات ملاقات را فراهم کنند.

ولی کمیته‌ای در خود جنگل است. آقای میرزا حسین خان کسمائی معروف هم در کمیتهٔ جنگل است. شرحی هم به ایشان نوشته آسایش حال و خیال مستطاب اجل آقای امین الدوله و حصول جواب را از ایشان خواسته‌ام. اهل شهر رشت اغلب با جنگلیها رابطه دارند و طرف دارند. از اوضاع آنجا بی اطلاع نیستند. از دوستان و اغلب اهالی شنیده‌ام که بعد از انتشار خبر ورود حقیر مخصوصاً اطلاع از مقصود رفتار آقایان جنگلیها با آقای امین الدوله بکلی تغییر کرده و جناب معظم از هر جهت راحت هستند. سعی دارم که انشاءالله این دو روزه تحصیل جواب نموده به خوبی خدمت را انجام دهم.

لزوماً خاطر مبارک را تصدیق می‌دهد که حوالهٔ پول قرار بود به مجرد رسیدن حقیر به رشت رسیده باشد. برخلاف انتظار تاکنون نرسیده تصور بفرمائید اگر جواب رسیده بود یا امروز و فردا برسد با نرسیدن برات و موجود نبودن پول چگونه با آقایان داخل مذاکره می‌شدم و با شرحی که کتباً به آنها تلگراف شده و وعده داده‌ایم چه قسم از عهدهٔ انجام خدمت برمی‌آمدم. امر فرمائید مراتب معروضه را از ملاحظهٔ حضرت علیه سرکار فخرالدوله دامت شوکتها گذرانیده و زودتر رفع این کار فرمائید که موجب تعویق انجام خدمت نشده و تکلیف معلوم باشد. صفاعلی.

نامه چهارم

مختصر تنخواه که همراه بود تمام شده و بکلی بی پول مانده‌ام. خوب است از وزارت جلیله مالیه درخواست فرمائید حواله بدهند حقوق حکومتی را از روز حرکت تا مادامی که برای انجام این خدمت در رشت اقامت دارد از مالیه رشت دریافت نماید یا بهر قسم مقتضی است و صلاح بدانند وجهی برات فرمایند که بکلی بی پول مانده و در زحمت هستم. غرض از تصدیق این است که لابد برای انجام خدمت مقرره چند روز دیگر توقف در رشت طول خواهد کشید و هیچ پول ندارم. قسمی نشود برای مخارج معطل بمانیم. بذل توجه حضرت اجل عالی بی اندازه ضرورت پیدا کرده. عاجلاً رفع این کار بفرمائید. صفاعلی.

نامه پنجم

از اوضاع مازندران بی اطلاع نیستم. مخصوصاً راپورت داده‌اند که آنجاها منظم است و اتفاق تازه‌ای روی نداده. مخصوصاً بعد از ورود به رشت شرحی به آقایانی که فعلاً در غیاب فقیر زمام‌دار هستند توصیه و تأکید کرده‌ام. یقین دارم بذل توجه مخصوص فرموده آقای قویم‌الدوله^{۴۱} معاون را از صدور جواب لوایح معروضه و مستدعیات از قبیل حواله بودجه و حقوق حکومت آسوده و امر تسریع حرکت ایشان فرموده‌اید. این است که مجدداً بوسیله این معروضه استدعا دارم که هرچه زودتر موجبات حرکت ایشان را فراهم کنند که بیش از این از انجام فریضه و خدمات مرحومه باز نمانند. صفاعلی.

نامه هشتم

از وقوع حادثه ناگوار بی اندازه متألم و خاطر پریشان است. یقین دارم حضرت اشرف هم از پریشانی خیال فقیر در زحمت هستید. جناب آقای ظهیرالسلطان^{۴۲} و سایر بازماندگان مرحومه مبروره ملکه ایران^{۴۳} طاب ثراها در طهران هستند. بدیهی است امر می فرمایند از احوال آنها پرسش فرموده و خاطر مبارک را بی اطلاع نخواهند گذاشت. صفاعلی.

- ۱۸ -

نامه های فخرالدوله

از فخرالدوله شش نامه خطاب به مستشارالدوله موجود است. پنج تا از نامه‌ها بخط خود فخرالدوله است و یکی به خط منشی با امضای او. نامه‌ها به جز یکی که مورخ ۱۸ ذی‌الحجه است تاریخ ندارد و این نامه تاریخدان مربوط است به دو روز قبل از آزادی است.

نامه اول

حضرت مستطاب اشرف آقای وزیر داخله دامته شوکته

پس از استعلام از سلامتی مزاج شریف زحمت می‌دهم. با یک دنیا امتنان از حضرت عالی مختصر مطلبی داشتم که باید چند دقیقه حضوراً با حضرت عالی مذاکره می‌کردم. در این دو روزه شهر یا شمیران هر کجا را که ممکن است ساعتی را به منزل من که در واقع متعلق به خودتان است مفتخر فرمائید که چند دقیقه‌ای وقت برای مذاکره باشد. خیلی ممنون می‌شوم. زیاده سلامتی را طالبم. اگر چنانچه امروز عصر را هم یا از برای غروب وقتی برای حضرت عالی باشد در شهر ممکن است قبول زحمت بفرمائید.

نامه دوم

حضرت مستطاب اشرف آقای وزیر داخله دامته شوکته

رقیمه عالی به ضمیمه تلگراف رمز واصل، کمال تشکر حاصل شده. از خداوند توفیق تلافی می‌خواهم. همین قدر خاطر محترم مسبوق باشد که عمده مقصود از این اظهارات و عنوانات چیست از همین مطالب کشف حقایق می‌شود که چندین سال است به انواع و اقسام دچار تحریکات و اغراض شخصی بوده و هر ساله به عنوانی عایدات علاقه من به یغما می‌رود. در هر صورت با این که حضرت عالی از گرفتاری من اجمالی مسبوق آید با هزاران اشکال مبلغی که از مقدار آن اجازه‌نامه که سواد او در خدمت خودتان است کاسته و مدتی نیز افزوده تا این که طومانیا نس قبول کرده است هفتاد تومان را بپردازد. ولی با وجود اینها باز هم خبری نیست. نمی‌دانم جدیداً تلگرافی برای اطلاع حضرت عالی رسیده است یا خیر؟ اگر چنانچه اطلاعی دارید البته مطلع خواهید فرمود که مزید امتنان خواهد بود. زیاده سلامتی ترا طالبم.

نامه سوم

خدمت حضرت وزیر داخله

با این که از زحمات همه روزه خجل‌ام ولی فقط امیدواری مساعدت حضرت عالی است و آن امیدواری باعث تصدیع هر روزه است، امیدوارم خداوند توفیق تلافی بدهد. در هر صورت نمی‌دانم دیشب نتیجه مذاکرات چه شد و به کجا انجامید. خواهشمندم به هر قسمی که خاتمه یافته است زودتر مطلع فرمائید که بکلی از لاتکلیفی رشته زندگانی ما گسیخته است. زیاده زحمتی نمی‌دهم.

نامه چهارم

هو

خدمت حضرت آقای وزیر داخله

کمال تشکر را آن موقع از همراهی‌های حضرت عالی دارم و جناب معین دیوان را هم برای این که زبانی بتواند از عهده امتنان من برآید فرستادم. البته لازمه انسانیت همین است. ولی خواهشمندم اگر نتیجه‌ای در آن اقدامات شده است به ایشان بفرمائید که شاید قدری آسایش خیال ما در بیچاره‌ او فراهم شود. مختصری هم به هیئت وزرای عظام نوشته شده، اگر چنانچه حضرت عالی صلاح بدانید فرستاده شود و الا خیر.

نامه پنجم

نمی‌دانم دیروز را در خصوص امین‌الدوله چه اقداماتی فرموده و رأی هیئت دولت چه بر شد؟ چون باید بدانم چه تصویب فرمودند و آخرین خبر حضرت عالی چه بوده، تلگرافی شده است یا خیر، اگر چنانچه تلگرافی شده است خواهشمندم سواد او را لطف فرمائید که من هم تکلیف را بدانم. البته تصدیق خواهید فرمود که من باید مطلع باشم که مبادا من اقدامی بکنم که منافای با رأی بشود که هیئت دولت تصویب فرموده اند و اگر هم هیچ اقدامی نشده است او را هم اطلاع خواهید داد و منتظر جواب هستم. زیاده زحمتی نمی‌دهم.

نامه ششم

۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۰

حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر داخله دام‌اجلاله

تلگرافی از حضرت اشرف آقای ظهیرالدوله رسیده ملاحظه خواهید فرمود. چون حضرت معظم از طرف هیئت دولت به انجام آن امر مأمور شده بودند بدیهی است جواب هم بر عهده وزارت داخله خواهد بود و هر قسم می‌فرمایند رفتار شود. چون جواب خواسته‌اند منتظر جواب وزارت داخله هستم تا تکلیف را بدانم. زیاده تصدیق نمی‌دهد. (امضای فخرالدوله)

تلگراف اهالی لشت نشا برای نصب حاکم و اعادهٔ املاک به اهالی

این تلگراف در تاریخ ۳۱ سرطان ۱۳۳۰ مخابره شده ولی چون ارتباط مستقیم با قضیهٔ حبس و پول دادن نداشت در انتهای اسناد آورده می‌شود.

از رشت به طهران - نمرهٔ ۱۰۷ (کتاب ۲۷) تاریخ ۳۱ سرطان - تاریخ وصول شب ۲ اسد - گیرنده اسدالله

توسط حضرت اشرف آقای حشمة الدوله، مقام محترم هیئت وزراء عظام

سه کیبه جریده نوبهار، ایران، بامداد روشن

ترحمأ عرایض ما بیچارگان را به خاکپای اعلی حضرت همایونی ارواحنا فداه را برسانید. بیست و نه سال است از مظالم طاقت فرسای آقای حاج امین الدوله و گماشتگانش بی جان و مال متواری از اوطان شده. مگر اوضاع سابق عدالت و حق‌گذاری را مانع بود. امروز بحمدالله مانع مفقود. استرحام می‌نمائیم. یک نفر حاکم حق... بر اهالی لشت نشا مرحمت و امر فرمائید حضرت اشرف آقای حاج ظهیرالدوله مجلسی از وجوه علماء و اعیان تشکیل داده با نمایندگان اعزامی دولتی موافق طومار قبل از دخالت حاج امین الدوله... به خالصه‌گی عمل می‌شد معین داشته به معزی‌الیه بدهند. بقیه که راجع به دعاگویان است از ید تعدی‌شان خارج به تصرف دعاگویان داده شاکر باشیم.

حاج سید قاسم - شعاع نظام - عبدالله خان - عبدالرحیم حاج شیخ محمدتقی - مدیر دیوان.

تلگراف رمز از تهران به رشت (خوانده نشد)

در میان اسناد، متن یک تلگراف رمز هست که «بازخوانده» ندارد و چون کلید رمز درست نیست عین آن بصورت عکسی چاپ می‌شود.

۱- عنوان تا حدی مأخوذ است از عبارتی که مستشارالدوله صادق (صاحب اسناد و وزیر داخله در موقع وقوع حادثه اسارت امین‌الدوله) بر روی پاکتی نوشته است: «راجع به ایام گرفتاری امین‌الدوله در جنگل».

۲- این دومین گروگان‌گیری دوران مشروطه در گیلان است. اولین بار در سال ۱۳۲۷ ظل‌السلطان گرفته شد. برای تفصیل به «اوراق تازیاب مشروطیت» مراجعه شود.

۳- لشت‌نشا، طبق نوشته آقای ابراهیم فخرائی در کتاب «سردار جنگل» مرکب از چهل و دو آبادی است که ناصرالدین‌شاه آنها را به عنوان تیول به حاجی علی‌خان امین‌الدوله بخشید و بعد به ارث به محسن خان امین‌الدوله رسید.

۴- ناگفته نماند که تشکیل هیأت اتحاد اسلام و آغاز قیام جنگل مربوط است به سالهای ۱۳۳۳/۱۳۳۴ و در دوره ریاست وزرائی مستوفی‌الممالک. متأسفانه در کتب فارسی مربوط به این قیام به ذکر دقیق از تاریخ اعلام تشکیل هیأت اتحاد اسلام نیست. چون کتاب آلمانی آقای شاپور رواسانی زیر دستم نیست، نمی‌دانم که ایشان درباره زمان تشکیل هیأت اتحاد اسلام چه نوشته‌اند. ممکن است به استناد منابع روسی اطلاع دقیق‌تری داده باشند. البته باید صاحب حوصله‌ای به دقت در جراید ایران آن دوره تجسس کند تا مگر در ضمن اخبار ذکری قطعی شده باشد. فعلاً این کار از عهده من خارج است. مشخصات کتاب آقای رواسانی را نقل می‌کند:

Sowj et repul i k Gi l an. Di c Sozi al mi sche Bewegung i ml ran seit Ende des 19. J h. bis 1922. Berli n 1973.

شاید علت اینکه تلگراف را توسط مستوفی‌الممالک مخابره کرده‌اند آنست که به قول جمشید ضرغام بروجنی «این کابینه عملاً را مستوفی‌الممالک که وزیر مشاور بود اداره می‌کرد» (دولتهای عصر مشروطیت، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۲).

۶- در مورد تاریخ دقیق دستگیری امین‌الدوله باید توضیح داد در نخستین سند این مجموعه که همین تلگراف اتحاد اسلام مورخ ۳۱ خرداد است و اول تیر به تهران رسیده ذکری از تاریخ دقیق دستگیری ندارد و تلگرافی است منحصراً مطلع‌کننده از اینکه امین‌الدوله را به طرف کسما حرکت داده بوده‌اند. اما در اسناد حاج حسین‌آقا امین‌الضرب (که به لطف دوستان دکتر اصغر مهدوی استخراج شده) اطلاعات مفیدتری مربوط به اوایل دستگیری وجود دارد و کلاً تطبیق می‌کند با آنچه در روزنامه جنگل آمده است.

نامه مورخ ۲۸ شعبان ۱۳۳۰ آقا محمدحسن اصفهانی برادرزاده محمدعلی امین‌التجار از رشت به جانب جنگل رهسپار شدند. عجلت این مقدار خبر به ما رسیده... بقیه دارد.»

این بود صورت پاک شده خبر در روزنامه جنگل. آنچه در شماره سوم جنگل می‌خوانیم خبری است مورخ جمعه دوم رمضان از همان «آژانس جنگل» که اطلاعاتی را درباره جنگ جنگلیها با امیرمقتدر طالشی (ضرغام‌السلطنه) دربر دارد و ضمناً بلحن طنز نوشته است: «فعلاً امین‌الدوله، حاج میرزا محمدرضا و سایر همراهانش... بدون زنجیر و کند و بدون میرغضب حتی دوستاق‌بان وقت افطار و وقت سحر پای قاب چلو یا علی را بلند و جلی ختم می‌کنند. احوال روحیه آنها، اسرای قدیم و جدید بی‌نهایت رضایت‌بخش است...»

ضمناً این توضیح لازم است که حاج میرزا محمدرضا حکیمی یا ابوالمله (که در روزنامه جنگل از او به نام ابوالعله یاد می‌شود) در دوره اول و دوم مجلس رئیس انجمن ایالتی گیلان و از روحانیون آزادیخواه بود (گیلان در جنبش مشروطیت، تألیف ابراهیم فخرائی) و در هیأت اتحاد اسلام هم عضویت داشت. ولی در قضیه امین‌الدوله دستگیر شد و ظاهراً بیش از همه در حل و فصل کار مؤثر بوده است. (به استناد تلگراف به امضاء رضا سند شماره ۹، و تلگراف مستشارالدوله به ظهیرالدوله یعنی سند شماره ۱۰ و مخصوصاً تلگراف ظهیرالدوله به مستشارالدوله سند شماره ۱۱ و تلگراف رمز مستشارالدوله سند شماره ۱۲ و شماره ۱۷).

- در مقاله «اسناد قیام جنگل در مدارک امین‌الضرب» که در مجله آینده (سال نهم) چاپ می‌شود تفصیل اسناد جنگلیها در مجموعه مذکور آمده است و متن نامه‌ها نقل شده است.

۷- آقای ابراهیم فخرائی راجع به این هفتاد هزار تومان نوشته‌اند: «وجه مزبور را جنگلیها به مصرف تهیه ساز و برگ و جیره نفرات و تنظیم امور داخلی رسانیدند و بحد کفایت تقویت شدند.» (ص ۷۳ سردار جنگل)

در همان کتاب راجع به مبلغ هشت صد و چهل هزار ریال پولی که در صندوق اتحاد اسلام جمع شده بود و بوسیله یکی از اعضای هیأت ربوده شد مؤلف می نویسد:

«یکی از افراد کمیته که رئیس دارائی رشت بود چنان رفتار سحرآمیز داشت که در بحبوحه گرفتاریهای جنگل هشتصد و چهل هزار تومان پولهای جمع آوری شده را که می بایست به مصرف هزینه های جنگی برسد ربوده و به تهران فرار نمود.» (ص ۸۳)

مؤلف چون در متن نام رباینده پول را افشا نکرده در حاشیه او را چنین معرفی کرده است: «این همان کسی است که در دوران سلطنت پهلوی به محرومیت ابد از خدمات دولتی محکوم شد و وزیر دادگستری همشهریش (م) سعی داشت واژه ابد را تا حد اعاده حیثیت به نفع وی تغییر دهد و توفیق نیافت.»

چون در موقع چاپ کتاب مزبور برای مؤلف محذور بوده است که بتواند نام رباینده پول را بیاورد درینجا مناسب است برای اطلاع خوانندگان نوشته شود که آن شخص میرزا رضاخان افشار بود و مقصود از (م) اسدالله ممقانی است. شاید قسمتی از هشتاد و چهار هزار تومان ربوده شده توسط میرزا رضاخان از همان پول های امین الدوله بوده است. درباره سوابق عملیات ناصواب این میرزا رضاخان افشار توضیحاتی بقلم سید حسن تقی زاده در نشریه دانشگده ادبیات تبریز (سال ۱۳۳۴) آمده است.

۸- سردار جنگل چاپ اول، ص ۷۰-۷۳ (عکس امین الدوله در میان سران جنگل در صفحه ۷۳ چاپ شده است.)

۹- مراجع عمده درین باره مطلبی ندارد. فقط در کتاب «تاریخ مازندران» تألیف اسمعیل مهجوری بمناسبت منصوب شدن ظهیرالدوله به حکومت مازندران، مقارن همین اوقات دستگیری امین الدوله نوشته است: «چون امین الدوله شخصیت برجسته طهران به فرمان میرزا کوچک خان در گیلان توقیف بود ظهیرالدوله برای اصلاح کار او به آن استان رفته آمدنش به تأخیر افتاد. . .» (جلد دوم، ساری، ۱۳۴۰، ص ۲۸۰)

آنچه در کتاب «تلاش آزادی» تألیف آقای دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی می خوانیم کاملاً جریان امر مطابقت ندارد. ایشان نوشته اند: «میرزا کوچک خان وقتی بر گیلان مسلط شد بسیاری از متعینین را مصادره کرد و از آن جمله امین الدوله بود که لشت نشا (اصل: لشت و نشا) را داشت. او امین الدوله را تقریباً توقیف و تحت نظر گرفت تا جائی که تهران ناچار شد از احساسات مذهبی کوچک استفاده کند. (کاش توضیح بیشتری درین خصوص داده بودند.) پس ظهیرالدوله را به حکومت گیلان فرستادند و کوچک چون اعتقاد خاص به ظهیرالدوله داشت پیشواز او رفت و تا کسما از او استقبال کرد. مع ذلک چهل هزار تومان گرفتند و امین الدوله را رها کردند. (تلاش آزادی، تهران، ۱۳۴۷، ص ۳۴۱)

چند نکته لازم به توضیح است. یکی اینکه امین الدوله تحقیقاً توقیف شده بود نه تقریباً. دیگر اینکه ظهیرالدوله به نمایندگی دولت برای مذاکره به گیلان رفت و به حکومت آنجا نصب نشده بود بلکه حاکم مازندران بود و ممکن است قصد داشته است که پس از ختم قضیه امین الدوله از راه مشهد به حوزه حکومت مازندران برود. کما اینکه در سال ۱۳۲۸ هم که حاکم مازندران شده بود از همان طریق خود را به بارفروش رسانیده بود. دیگر اینکه در اسناد موجود که از جانب ظهیرالدوله است اشاره ای به موضوع استقبال نشده مگر دریافت نامه ای از میرزا کوچک خان (تلگراف ۲۸ سرطان). دیگر اینکه مبلغ هفتاد هزار تومان درست است و نه چهل هزار تومان.

مرحوم مهدی بامداد در «شرح حال رجال ایران» (جلد ۳ صفحه ۱۹۹) مبلغ هفتاد و پنج هزار تومان نوشته است و درست نیست. ای هم به رفتن ظهیرالدوله ندارد. بامداد علی القاعده رقم هفتاد و پنج هزار تومان را از نوشته ابوالحسن علوی پسر سید محمد صراف طهرانی در یادداشتهای خود بنام «رجال صدر مشروطیت» مندرج در دوره پنجم مجله یغما (۱۳۳۱) برداشته است (یغما ۱۳۳:۰).

۱۰- وقتی ظهیرالدوله حاکم گیلان بود واقعه توپ بستن مجلس به دست قوای محمدعلی شاه اتفاق افتاد و خانه ظهیرالدوله و انجمن اخوت هم در آن جریان آسیب زیاد دید. پس مظلومیتی برای او در انظار گیلانیان حاصل آمد.

۱۱- این مطلب هم در اینجا قید شود که پس از فیصله کار، جنگلیها امین الدوله را بر آن داشتند که پیشکاری و مباشرت املاک لشت نشا را به حاجی محمدعلی داودزاده (برادر شادروان ابراهیم پورداود) بسپارد و چنین کرد. عیال مرحوم داودزاده با یکی از سران جنگل نسبت داشت.

۱۲- فدائیان اشاره است به افرادی که همراه میرزا کوچک خان در قیام جنگل شرکت داشتند.

حشمة‌الدوله والاتباع (ابوالفتح) در سال ۱۳۳۴ (آغاز قیام جنگل) حاکم گیلان بود و بعد از او که در ۳ رجب استعفایش در «عصر جدید» قید شده آصف‌الدوله در ۱۳ رجب طبق همان روزنامه به حکومت تعیین شده بود و بالاخره مفاخرالدوله منصوب شد که در زمان گرفتاری امین‌الدوله هم در این سمت باقی بود. حشمت‌الدوله در جریان گرفتاری امین‌الدوله در تهران بود و دربار. معلوم شد به مناسبت سابقه حکومت خود اقداماتی توسط محمد لاهیجانی به نفع امین‌الدوله می‌کرده است. ولی محمد لاهیجانی نتوانسته کمکی در این امر بکند.

۱۴- قطعاً عزت‌الله خان هدایت مقصود است که یکی از سران اتحاد اسلام بود (سردار جنگل، ص ۸۳)

۱۵- مقصود از «مجاهدین» اعضای جنگل است که در تلگراف اتحاد اسلام از آنان «فدائیان» نام رفته است.

۱۶- مسوده تلگراف به خط مستشارالدوله است.

۱۷- آقا سید عبدالوهاب صالح از روحانیون طراز اول گیلان بود و از زعمای اتحاد اسلام (سردار جنگل، ص ۸۳)

۱۸- مسوده تلگراف به خط مستشارالدوله است. مستوفی‌الممالک ردین وقت وزیر مشاور، ولی‌گرداننده اصلی کابینه بود.

۱۹- امیرمقتدر ضرغام‌السلطنه (نصرت‌الله‌خان) از خوانین طوالش بوده که مدتی نایب‌الحکومگی فومنات با او بود. برادرش محمدخان سالار شجاع بود که از طرف امیرمقتدر با جنگلیها مقابله می‌کرد و ضیابر را غارت کرده و آتش زد. (سردار جنگل، ص ۶۲) نیز به تلگراف شماره ۷ و نامه ظهیرالدوله شماره ۱۷ مراجعه شود.

۲۰- مفاخرالدوله در گیلان سمت حکومت داشت.

۲۱- همان جنگ میان امیرمقتدر و میرزا کوچک‌خان است که در تلگراف سیدعبدالوهاب صالح هم بدان اشاره شده است.

۲۲- این مطلب مغایر است با آنچه آقای باستانی پاریزی در تلاش آزادی (ص ۳۴۱) نقل کرده‌اند.

۲۳- یعنی امیرمقتدر طالبش.

۲۴- ظاهراً حاجی سید محمدرضا حکیمی رئیس انجمن ایالتی و از روحانیون گیلان.

۲۵- در نسخه رمز ۱: چیست.

۲۶- در نسخه رمز ۱: باید داد.

۲۷- در نسخه رمز ۱: بیچاره ندارد.

۲۸- در نسخه رمز ۱: بطریقی در گرفتن و دادن پول اصرار دارد.

۲۹- در نسخه رمز ۱: وحشتناک.

۳۰- در نسخه رمز ۱: فخر دولت.

۳۱- در نسخه رمز ۱: شخصاً ندارد.

۳۲- در نسخه رمز ۱ اضافه دارد: اگر بطور دلخواه صورت گرفت فیها و الا حرکت می‌کند.

۳۳- در نسخه رمز ۱: اگر صلاح بدانید.

۳۴- میرزا حسین‌خان عدالت تبریزی از آزادیخواهان صدر مشروطیت بود. با تقی‌زاده و محمدعلی تربیت کتابفروشی تأسیس کرده بودند. بعدها روزنامه‌نگاری می‌کرد. نتوانستم بفهمم که در این زمان در رشت چه می‌کرده است.

۳۵- در نسخهٔ رمز ۱: کسما بفرستید گفتگو نماید.

۳۶- در نسخهٔ رمز ۱: این تلگراف.

۳۷- در اصل تلگراف «دوره» آمده (؟)

۳۸- کذا، ظاهراً «نگهداشته» می خواسته بنویسد.

۳۹- مراد ۱۸ ذی الحجه ۳۳۸ که مطابق ۱۳ میزان است.

۴۰- به حاشیهٔ شمارهٔ ۱۸ مراجعه شود.

۴۱- در تاریخ مازندران اسمعیل مهجوری (جلد ۲) آمده است: «قویم‌الدوله خراسانی مرد ساده و درستکار از جانب او در ساری نیابت داشت. (ص ۲۸۵)

۴۲- ظهیرالسلطان (محمدناصرخان) پسر بزرگ ظهیرالدوله بود.

۴۳- ملکه ایران (تومان آغا فروغ‌الدوله) همسر ظهیرالدوله در اوائل رمضان ۱۳۳۵ درگذشت با وجود این ظهیرالدوله قبل مأموریت برای استخلاص امین‌الدوله کرد و در تاریخ ۱۹ رمضان به گیلان رفت. شاید اگر واقعهٔ فوت ملکه ایران اتفاق نیفتاده بود ظهیرالدوله زودتر به گیلان رفته بود، یعنی مقارن همان روزهای اولی که امین‌الدوله حبس شده بود. ظهیرالدوله قریب بیست روز پس از اسیری امین‌الدوله به رشت وارد شد.